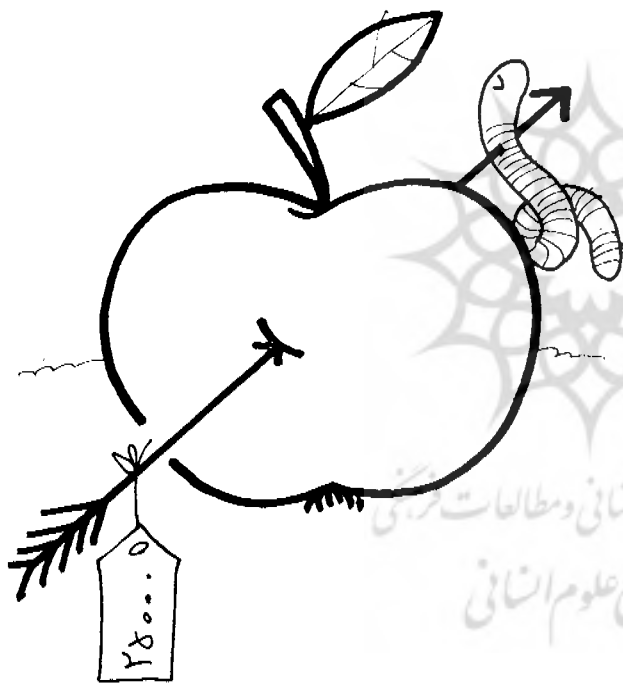


اشاره:

یکی از عمده‌ترین بحث‌های اقتصادی، تخصیص منابع در اقتصاد کشور می‌باشد، به‌گونه‌ای که با توجه به محدودیت منابع موجود، مهم‌ترین نیازهای جامعه تأمین گردد و بالاترین بازده از طرح‌های سرمایه‌گذاری به دست آید.

از عواملی که در تخصیص منابع به طرح‌های سرمایه‌گذاری مداخله نموده و جریان سرمایه‌گذاری در جامعه را به جوانب مثبت یا منفی هدایت می‌کند، بحث قیمت‌گذاری و روند قیمت‌ها در اقتصاد می‌باشد.

این گزارش که از سوی آقای مسعود بنی‌اسد کارشناس اقتصادی تهیه شده، تلاش دارد تأثیر قیمت‌گذاری بر تخصیص منابع اقتصادی در ایران را مورد ارزیابی قرار دهد.



عرضه و تقاضای مؤثر بر آنها بستگی دارد. به عبارت دیگر هر قدر عرضه کالاها افزایش یابد و تقاضا برای آنها به همان نسبت ترقی کند، قیمت آن سیر نزولی پیدا می‌کند و برعکس.

از سوی دیگر روند قیمت‌ها در بازار، عمده‌ترین راهنما برای سرمایه‌گذاران می‌باشد. کمبود کالا و افزایش قیمت آن در بازار، سبب می‌شود که سرمایه‌گذاران برای افزایش تولید آن کالا سرمایه‌گذاری کنند. روند جذب سرمایه‌ها برای تولید چنین کالایی تا بدانجا ادامه پیدا می‌کند که وضعیت بازار به تعادل برسد (عرضه و تقاضای کالا مساوی گردند) و در واقع درآمد نهایی تولیدکننده با هزینه نهایی آن برای تولید آخرین

قیمت‌گذاری دولتی، تخصیص منابع اقتصادی را دشوار می‌سازد

اثر قیمت‌گذاری بر تخصیص منابع اقتصادی

امروزه در جهان، جامع‌ترین تعریفی که از علم اقتصاد می‌شود، بر این پایه استوار می‌باشد که اقتصاد علم تخصیص منابع محدود و کمیاب برای تأمین مهم‌ترین نیازهای بشری است. در این بخش، بحث تخصیص منابع در طرح‌های سرمایه‌گذاری به کسب بالاترین بازده اقتصادی توجه دارد. به عبارت دیگر با آزادسازی و گسترش مناسبات تجاری میان ملت‌ها، در تخصیص منابع حتی تأمین ضروری‌ترین نیازهای بشر یعنی آب و غذا کمتر مدنظر می‌باشد، بلکه به دست آوردن بالاترین بازده اقتصادی در تخصیص منابع محدود، مدنظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اقتصادی می‌باشد.

از سوی دیگر تجارت آزاد، جوامع را به سمت تولید کالاها و خدمات دارای مزیت نسبی برای تجارت هدایت می‌کند و مدافعان تجارت آزاد بر این عقیده هستند که عمده‌ترین منافع حاصل از گسترش بازرگانی، افزایش کارایی و بازده اقتصادی می‌باشد.

در اقتصاد مبتنی بر بازار، عرضه و تقاضا به‌عنوان عمده‌ترین عوامل و نیروهای محرک اقتصاد وارد صحنه می‌شوند و تعیین قیمت‌ها در شرایط بازار رقابتی به میزان

واحد برابری کند.

رقابت در عرصه جهانی، مهم‌ترین کار برنامه‌ریزان اقتصادی می‌باشد تا بتواند بالاترین بازده را در تخصیص منابع کسب کنند.

با این وصف سطح قیمت‌های جهانی و قیمت‌های بازار داخلی مهم‌ترین عامل در ارزیابی طرح‌های سرمایه‌گذاری می‌باشد.

اگرچه برخی کشورها به لحاظ تأمین امنیت و دستیابی به استقلال اقتصادی، برخی اهداف را خارج از ارزیابی‌های اقتصادی برمی‌گزینند، اما باید توجه داشت که این هدف به هرزروی منابع محدود اقتصادی منجر نشود. البته شرایط خاص مانند در انزوا قرار گرفتن از نظر تجارت بین‌المللی، موقعیت‌های ویژه‌ای را به اقتصاد هر کشوری ممکن است تحمیل کند، که در این‌گونه موارد برقراری روابط دوستانه با دیگر ملل جهان و خروج از انزوای اقتصادی به صورت عمده‌ترین وظایف دولت مطرح می‌گردد.

انجام مناسب این وظیفه از سوی دولت، دست کارآفرینان اقتصادی را برای بهره‌گیری از منابع تجارت آزاد باز می‌کند و امکان تخصیص بهینه منابع را برای اقتصاد ملی و جهانی فراهم می‌سازد.

همان‌گونه که ذکر شد توجه به نظام قیمت‌ها در بازار بین‌المللی و داخلی، عمده‌ترین اصل در تخصیص منابع می‌باشد. مداخله در نظام قیمت‌ها در بازار داخلی در شرایطی که اقتصاد کشور برای تأمین بخشی از نیازها به بازارهای خارجی نیازمند است، علایم نادرستی به سرمایه‌گذاران ارایه می‌کند. در پی تأثیرگذاری این علایم، امکان تخصیص بهینه منابع از بین می‌رود و قدرت رقابت در بازارهای جهانی به تدریج از دست می‌رود.

○ دولت‌ها تحت شرایط خاص و گاه برای تأمین امنیت و استقلال اقتصادی، اهدافی را خارج از ارزیابی اقتصادی برمی‌گزینند، اما این اهداف نباید به هرزروی منابع منجر شود.

با توجه به عملکرد اقتصادی موفق کشورهایی که توسعه صادرات را در برنامه توسعه اقتصادی خود مدنظر داشته‌اند، برای کشورهای درحال رشد نیز، توجه به بازارهای جهانی برای کسب سهم بیشتر در این بازارها و بهره‌گیری از منافع

○ روند قیمت‌ها در بازار، عمده‌ترین راه‌نما برای سرمایه‌گذاران است. سرمایه‌گذاری برای تولید کالا تا تعادل بازار و رسیدن درآمد نهایی تولیدکننده به هزینه نهایی آن، تداوم پیدا می‌کند.

در بازار آزاد با رقابت کامل، بازارهای پول، کالا و کار با تطابق میان عرضه و تقاضا به تعادل می‌رسند و از مجموعه توانمندی‌ها و منابع اقتصادی به بهترین شیوه بهره‌برداری می‌گردد و بازده نهایی طرح‌های سرمایه‌گذاری نیز موجب روند مستمر سرمایه‌گذاری در طرح‌های سودده می‌شود.

با پیشرفت علوم و فن‌آوری، امکان تولید انبوه کالا فراهم آمده است و رقابت میان عرضه‌کنندگان کالا با توجه به دسترسی آنها به علوم و فن‌آوری‌های نوین که هزینه تولید در مقیاس بزرگ را به شدت متأثر می‌سازد، فشرده‌تر گردیده است. کیفیت و قیمت تمام‌شده کالا برای مصرف‌کنندگان اهمیت بسزایی یافته و نظام اطلاع‌رسانی گسترده موجب گردیده که خریدار و فروشنده به وضعیت بازار کالاها و خدمات و قوف بیشتری پیدا کنند. در این شرایط صحنه رقابت در بازار به عرصه جهانی تبدیل شده است و برای کسب موفقیت، افزایش سهم کشورها در تجارت جهانی حایز اهمیت است. در این راستا برنامه‌ریزان اقتصادی در تخصیص منابع محدود اقتصادی، تأمین حساس‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای بشر را مدنظر قرار نمی‌دهند، بلکه تخصیص این منابع به تولید کالاها و خدمات قابل عرضه در بازارهای جهانی (با قیمت‌های قابل رقابت) به گونه‌ای که بالاترین بازده اقتصادی در طرح‌های سرمایه‌گذاری تحصیل گردد، مدنظر می‌باشد. با این وجود، هنوز نظام قیمت‌ها در بازار رقابتی، نقش مؤثری در تصمیم‌گیری برای تخصیص منابع دارد.

گسترش تجارت میان کشورها، سبب شده که هر کشوری در تولید برخی کالاها به مزیت نسبی برسد و بتواند از تخصیص منابع خود (سرمایه، نیروی کار، منابع طبیعی، فن‌آوری و مدیریت) به بازده اقتصادی بالاتری دست پیدا کند و از طریق تجارت، با توجه به سطح قیمت‌های جهانی به تأمین نیازهای مردم بپردازد. در این شرایط دستیابی به کیفیت قابل قبول (مطابق با استانداردهای بین‌المللی) و قیمت قابل

بخش خصوصی به گسترش سرمایه‌گذاری‌های دارای توجیه و بازده اقتصادی می‌انجامد و از طریق افزایش سهم کشور در تجارت بین‌المللی می‌توان نیازهای وارداتی را با هزینه کمتری تحصیل و تأمین کرد. مشروط بر آنکه بر قدرت صادرات غیرنفتی کشور برای کسب درآمد ارزی بیشتر افزوده شود.

دخالتهای دولت در قیمت‌ها (قیمت کالاها و ارز) منجر به آن شده است که طرح‌های سرمایه‌گذاری هدف بهره‌گیری از ارز ارزان‌تر را برای تقویت قدرت رقابت کالاها و خدماتی تولیدی خود برگزینند و افزایش بهره‌وری عوامل تولید و قابلیت‌های مدیریتی که نقش بسزایی در تقویت قدرت رقابت بنگاه‌های اقتصادی دارد، نادیده گرفته شود.

نتیجه چنین عملکردی، نداشتن قدرت رقابت برای صدور کالاها می‌باشد. طرح‌های سرمایه‌گذاری برای ایجاد ظرفیت‌های تولیدی به‌ثمر رسیده است، اما به لحاظ ضعف بنیة صادرات و محدودیت تقاضا در بازار داخلی، اکنون امکان بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های تولیدی ایجاد شده در اقتصاد ملی، فراهم نیست و همین امر، دلسردی فعالان اقتصادی را به دنبال داشته است.

می‌توان گفت که بخشی از مشکلات کنونی مدیران بنگاه‌های اقتصادی از دخالت‌های مستمر دولت در بازار و نظام قیمت‌ها، سرچشمه می‌گیرد و بخشی دیگر مربوط به عملکرد مدیریتی آنهاست که از تصمیم‌گیری به سرمایه‌گذاری تا فعالیت تولیدی با کارایی و بازده اندک را دربر گرفته است.

در این شرایط، بازنگری در سطح مداخلات دولت در امور اقتصادی به‌ویژه در نظام قیمت‌گذاری کالاها (برای عرضه در بازارهای داخلی و خارجی)، ضرورت دارد و متناسب با این عقب‌نشینی، دولت باید شرایط و ساختار اقتصاد کلان کشور را اصلاح نماید و قدرت مدیریت خود را در بعد کلان به ظهور رساند.

○ بازنگری در میزان و نحوه مداخله دولت در نظام قیمت‌ها و ارزیابی ساختار اقتصاد کلان کشور ضروری است. دولت باید قدرت مدیریت خود را در سطح کلان به نمایش گذارد.

برای مدیران بنگاه‌های اقتصادی نیز تلاش در راستای یافتن مشتریان خارجی، کاهش هزینه‌های تولید و افزایش

تجارت آزاد، ضروری است و منافع اقتصادی پایداری به دنبال دارد.

○ مداخله دولت در نظام قیمت‌گذاری و روند قیمت‌ها در بازار، اگرچه اهداف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را دنبال کرده، اما بازده اقتصاد ملی را به کمتر از آنچه می‌توانست باشد، رسانده است.

عملکرد اقتصاد ایران در سال‌های اخیر به لحاظ توجه ویژه به تأمین نیازهای داخلی و پیروی از الگوی جایگزینی واردات، سبب شده است که تخصیص منابع در اقتصاد، درگیر ارزیابی‌هایی غیرواقعی گردد. به‌گونه‌ای که از یک سو بهره‌مندی از دانش فنی روز به وقفه افتاده و از سوی دیگر سهم ایران در تجارت جهانی با حداقل آنچه که می‌باید باشد، فاصله زیادی پیدا کند. این امر موجب گردیده که هدف از بین بردن وابستگی به درآمد حاصل از صادرات نفت با گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، محقق نگردد.

کارشناسان بر این باور هستند که مداخله دولت در نظام قیمت‌گذاری و روند قیمت‌ها در بازار اگرچه اهداف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و... آن را دنبال می‌کرده، اما موجب شده است که بازده اقتصاد ملی با آنچه می‌توانست باشد، فاصله زیادی پیدا کند. از این سو کارشناسان مداخله دولت در روند قیمت‌ها در بازار را کار درستی در درازمدت نمی‌دانند و استمرار آن را به زیان اقتصاد ایران تلقی می‌کنند.

آنچه مسلم است، اقتصاد ایران از توانمندی‌های قابل‌توجه در بخش‌های کشاورزی و باغداری، صنعت سبک و صنایع تبدیلی کشاورزی، صنایع سنگین متکی به بخش معدن و... برخوردار است. این امکانات در مقایسه با کشورهایی که روند توسعه اقتصادی را با موفقیت پشت سر گذارده و از توانمندی‌های ناچیزی (حتی در حد نیروی انسانی) برخوردار بوده‌اند، نشان می‌دهد که تا چه حد اقتصاد ایران در بهره‌گیری از توانمندی‌های خود، ضعیف عمل کرده است و هنوز برای تأمین نیازهای جمعیت ۶۰ میلیون نفری کشور به درآمد محدود حاصل از نفت (۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار در سال) متکی است.

بنابراین توصیه عمده اقتصاددانان، آزادسازی اقتصادی به ویژه در نظام بازار می‌باشد. باز کردن فضای فعالیت برای

می‌دهد، بهره‌مند گردد و همواره برای تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی، متکی به درآمد حاصل از فروش نفت بماند.

قدر مسلم آن است که بازنگری در نحوه فعالیت دولت، مهم‌ترین کاری است که باید صورت بگیرد. کاهش مداخله دولت در نظام قیمت‌ها، ایجاد فضای مساعد برای سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی، ایجاد چتر حمایتی واقعی برای اقشار آسیب‌پذیر و... می‌تواند این مهم را به انجام رساند. پرداخت یارانه نان برای جوانانی که مستعد کار و فعالیت می‌باشند، در هیچ نظام اقتصادی قابل توجیه و دفاع نمی‌باشد بلکه اقتصاد ملی باید شرایطی را ایجاد کند که افراد مستعد و قادر به کار بتوانند از کار شرافتمندانه خود، مایحتاج زندگی‌شان را خود تأمین کنند و متکی به دولت نباشند.

اگر روند سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد اقتصادی تسریع پیدا کند، بازار کار از تحول مناسب بهره‌مند می‌گردد و از شمار جوانان کاسته می‌شود.

دخالت دولت در قیمت‌گذاری فعالیت نیروی کار (تعیین حداقل دستمزدها) در سال‌های اخیر نتایج مثبتی دربرداشته است. زیرا که از یک سو مانع از ایجاد تشکیلات صنفی (سندیکا‌های کارگری) و فعالیت آنها برای چانه‌زنی در تعیین دستمزد شده است و از سوی دیگر افراد برای رشد قابلیت‌های خود و افزایش بهره‌وری، انگیزه‌ای ندارند. در مقابل دست کارفرمایان در استخدام نیروهای مستعد، مبتکر و فعال بسته شده، به‌گونه‌ای که مقررات کار به انگیزه کاهش استخدام دامن زده است.

در این شرایط بازار کار روزبه‌روز با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو می‌شود و چنانچه دولت پرداخت یارانه‌ها را حذف کند، افراد برای بزهکاری جهت تأمین معاش تشویق می‌شوند و زیان‌های اجتماعی و اقتصادی افزایش می‌یابد.

در دوران جدید حیات اقتصادی ایران که با شرایط نامناسب بازار نفت نیز همراه شده است، می‌بایست به نقش دولت و کارآفرینان اقتصادی در تحرک‌بخشی به فعالیت‌های مولد و تجارت خارجی، بیش از پیش اهمیت داد و برای آن برنامه‌ریزی کرد.

کارآیی و بهره‌وری بنگاه، مدیریت فراگیر، کیفیت و مرغوبیت تولیدات، استفاده از دانش فنی روز و... مهم‌ترین اقدامات در دستور کار تلقی می‌گردد.

کارشناسان جدایی میان دولت و کارآفرینان اقتصادی در بخش خصوصی را بدترین معضل اقتصادهای امروزی می‌دانند، زیرا که با روند تجارت بین‌الملل، انزوای اقتصادی بدترین ضربه و آسیب را به اقتصاد کشورها وارد می‌سازد و دولت تاجر و تولیدکننده خوبی نیست. باید بخش خصوصی در این زمینه‌ها فعال باشد، توجه دولت به حل معضلات کلان اقتصاد و هدایت امور به سمت و سویی که مردم و سرمایه‌گذاران بتوانند در محیط اقتصادی سالم، تصمیم‌های دولت بر پایه منافع بلندمدت اتخاذ کنند، بهترین شیوه کارکرد دولت تلقی می‌شود.

در اقتصادهایی که دولت توجه خاص به توزیع درآمدها و اقشار آسیب‌پذیر دارد، ضرورتاً دخالت در نظام قیمت‌ها، منافع این گروه را تأمین نمی‌کند، بلکه ایجاد چتر امنیتی از طریق گسترش بیمه‌ها، پرداخت‌های انتقالی، رایه یارانه‌ها به‌طور مستقیم به نیازمندان، آموزش و پرورش استعدادها برای کاریابی و گسترش بهداشت عمومی، به شکل بهتری منافع نیازمندان را برطرف می‌سازد.

○ با گسترش تجارت بین‌المللی، در تخصیص منابع اقتصادی به دست آوردن بالاترین بازده حتی از تأمین نیازهای اساسی جامعه مهمتر است. تجارت آزاد تخصیص منابع را به سمت تولید کالاها و خدمات دارای مزیت نسبی هدایت می‌کند.

از سوی دیگر با رونق فعالیت‌های تولیدی و تجاری بخش خصوصی، امکان استفاده از ظرفیت‌های مالیاتی اقتصاد ملی برای دولت فراهم می‌گردد و این منبع درآمد برای دولت، می‌تواند صرف مخارج موردنظر گردد.

متأسفانه در سال‌های اخیر نه تنها مشکل نیازمندان جامعه به‌طور کامل و جامع حل نشده است، بلکه فرصت‌های سوداگری که از تصمیمات دولت برای صاحبان نقدینگی فراهم گردیده، توزیع درآمدها را ناعادلانه ساخته است. این امر موجب شده که دولت نتواند از ظرفیت مالیاتی که ۲۰ تا ۲۵ درصد ارزش تولید ناخالص ملی در هر کشوری را تشکیل

